

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلیدی

طاهره باباخانی* / علی حیدری** / مسعود سپه‌وندی***

چکیده

یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی که در عصر حاضر، در تحلیل متون ادبی به کار گرفته می‌شود، نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی است. در این رویکرد، زبان، اصلی‌ترین وسیله انتقال فرهنگی است و هر عنصری از آن، براساس نقش معین در نظام کلی زبان معرفی می‌شود. این رویکرد متن‌محور، دارای ابزارهای مختلفی برای نشان دادن انسجام در متن برای انتقال بهتر مفاهیم ذهنی گوینده است که در این مقاله به‌عنوان متغیر مستقل انتخاب شده است. از طرف دیگر، در متغیر وابسته، خاقانی از جمله شاعرانی است که در لفظ و معنا و نیز در ایجاد ساختار بیرونی و درونی شعر مغانه‌ای، بر حافظ تأثیر گذاشته است. خاقانی یکی از مهم‌ترین شاعرانی است که بعد از سنایی و عطار و قبل از مولوی و حافظ، به سرودن اشعار مغانه‌ای اهتمام ورزیده است. حافظ در این زمینه در بین متقدمان، از خاقانی الگوگیری و تأثیرپذیری بیشتری داشته است. جامعه آماری در این پژوهش، شصت بیت از ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، از هر کدام سی بیت است. براساس این رویکرد، با نشان دادن میزان انسجام و بررسی عوامل ایجادکننده انسجام در این ابیات و ترسیم توزیع فراوانی و درصد آن‌ها، این نتیجه حاصل شد که میزان حضور ابزارهای انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی، بیشتر از ابیات مغانه‌ای حافظ است.

کلیدواژه: ابزارهای انسجام، هلیدی، ابیات مغانه‌ای، خاقانی، حافظ.

* گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران
** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)
aheidary1348@yahoo.com

*** گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۲۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

۱. مقدمه و بیان مسئله

انسجام^۱ در لغت به معنی یکپارچگی و استواری است که در متن^۲، سبب پیوستگی^۳ اجزای تشکیل دهنده می شود. انسجام، از به هم پیوستن عناصری زبانی ایجاد می شود که حاوی معنا و مفهوم خاصی هستند و به کمک آن ها مفاهیم انتقال می یابند و متن، منسجم و یکپارچه می شود. زبان شناسی نقش گرا از نگرش های مسلط در زبان شناسی نظری امروز است که بر نقش های زبانی تأکید دارد؛ زیرا نقش گرایان معتقدند «زبان، ابزاری برای تعامل اجتماعی و واحد تحلیل متن در بافت است که روابط صوری آن ها با بافت، معانی خاص را افاده می کند» (Halliday & Hasan, 1985: 40). این موضوع توسط زبان شناسان زیادی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است؛ اما «نماینده شاخص نظریه نقش گرا - که مبتنی بر تبیین زبان به نسبت پدیده ای بین فردی و اجتماعی است - مایکل هلیدی^۴ است» (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳). هلیدی و حسن^۵ روابط بین جمله های متن را انسجام متنی نامیده و آن را این گونه تعریف کرده اند: «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می کند» (Halliday & Hasan, 1985: 4). آنچه موجب انسجام یک اثر ادبی و ساختار آن می شود، روابط معنایی، لفظی، نحوی و... میان عناصر متن و نحوه قرار گرفتن واژه ها در بافت جمله و به هم پیوستن جمله ها به یکدیگر است. در این نظریه، «معنا به خودی خود، امکان بروز ندارد و به شکل خام در قالب اصوات زبان ریخته نمی شود. برای اینکه توده بی صداهای زبان، شکل معنا به صورت مادی و قابل درک به خود بگیرد، باید سازمان بندی شده و به صورت ساختار درآید. این کار در لایه واژه ای - دستوری زبان صورت می گیرد که فرم یا صورت زبان را می سازد. چگونگی بازنمایی و تحقق معنا به عنوان یک پیوستار فضایی، برای بازنمایی در زنجیره

1. Cohesion
2. Text
3. Coherence
4. Michael Halliday
5. Ruqaiya Hasan

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلیدی ————— ۷۳

کلام، به واحدهایی برش می‌خورد که روابطی میان این واحدها برقرار است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۵). در دستور نقش‌گرای هلیدی، این رابطه زنجیره‌ای، به انسجام شهرت یافته است. «نظریه انسجام هلیدی که بر پایه ارتباط معنا و متن است، شاخه‌ای از تحلیل گفتمان محسوب می‌شود که به مطالعه متن می‌پردازد» (حاج‌عیدی و رضویان، ۱۳۹۷: ۷۰). در ادامه، درباره جزئیات این نظریه و انطباق ابیات خاقانی و حافظ با آن، بیشتر صحبت خواهد شد.

خاقانی و حافظ، هر دو غزل‌های عارفانه و بعضاً قلندرانه‌ای سروده‌اند. در بسیاری از ابیات، ماوای خود را میخانه و خرابات دانسته‌اند. بخش اعظم غزلیات حافظ و تقریباً شمار قابل توجهی از غزلیات خاقانی، سرشار از اندیشه‌های مغانه‌ای است که آن‌ها را به ارزش بخشیدن به شخصیت‌هایی چون پیر مغان، مغ، مغیچه، خرابات، می و... رهنمون ساخته است. آنان با به کار بردن این واژه‌ها، هنجارها و عادت‌های رایج زمانه را در هم می‌شکنند تا با معناآفرینی تازه، به جنگ دین‌فروشان زمانه خود بروند. اگر این سروده‌ها از انسجام زبانی برخوردار نباشند، یقیناً در انتقال مفاهیم پنهان در آن‌ها اختلال ایجاد می‌شود. در این پژوهش، ابزارهای انسجام در شصت بیت مغانه‌ای دیوان خاقانی و حافظ براساس الگوی انسجام هلیدی، از نظر کمی بررسی شده است.

یکی از ویژگی‌های اشعار خاقانی، انسجام آن است. این اشعار به دلیل تسلط شاعر بر زبان، گستردگی دایره لغات و آشنایی با ظرفیت‌های دستوری و واژگانی زبان فارسی، از انسجامی ویژه برخوردارند؛ به طوری که می‌توان آن را مشخصه سبکی خاقانی قلمداد کرد؛ زیرا منظومه فکری وی بیشتر مبتنی بر ساختار قصیده و غزل است و در این ساختار، ارتباط معنای ابیات، محسوس و ملموس است. در غزلیات حافظ نیز انسجام وجود دارد؛ اما با توجه به ساختار غزل سبک عراقی که ارتباط معنایی ابیات آن نامحسوس یا ضعیف‌تر از قصیده است، انسجام مغانه‌ای نیز کمتر یا حداقل نامحسوس‌تر از ابیات خاقانی است. در این پژوهش، ابیات مغانه‌ای در دیوان دو شاعر با تعیین میزان انسجام و تبیین آمار کمی، بررسی شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

موضوع انسجام یا عدم انسجام در ابیات حافظ، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و بین آنها بر سر این مسئله، اختلاف نظرهایی به وجود آمده است. مقالات ارزشمندی در این باره منتشر شده است، از جمله کسانی که به طور ضمنی، به عدم انسجام اشعار حافظ معتقدند، کسروی (۱۳۳۲: ۶)، براهنی (۱۳۸۰: ۵۱) و خرّمشاهی (۱۳۹۵: ۵۳) هستند. در مقابل، محققانی دیگر، همچون عابدی (۱۳۸۰: ۸۹)، پورنامداریان (۱۳۸۲: ۲۵۵)، حسن‌لی (۱۳۸۳: ۱۲۵)، شمیسا (۱۳۸۶: ۱۳۶) و مال میر (۱۳۸۸: ۴۱) به انسجام اشعار حافظ اعتقاد دارند. علاوه بر این موارد، مشخصاً می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد: گلی (۱۳۸۲) در مقاله «بررسی سبک‌شناختی غزلی از خاقانی و حافظ» به تقلید رندانه حافظ از غزلیات خاقانی پرداخته است. آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی» به معرفی نظریه نقش‌گرا در یکی از غزل‌های حافظ می‌پردازد. پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انسجام و پیوستگی درغزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» به انسجام غزلیات حافظ براساس نظریه هلیدی پرداخته‌اند. سارلی و ایشانی (۱۳۹۰) در مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان کمینه فارسی» عوامل انسجام و ربط آن با قصه نردبان را مورد بررسی قرار داده، درجه انسجام و پیوستگی این قصه را براساس نظریه هلیدی مشخص کرده‌اند. نبی‌لو (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی»، به مفاهیمی نظیر فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی تبیین شده و فرایندهای مادی و رفتاری و ذهنی رابطه‌ها توجه داشته است. ایشانی (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن» بر پایه نظریه انسجام هلیدی و حسن، عوامل به‌وجودآورنده انسجام را در دو غزل حافظ و سعدی بررسی کرده است. مرتضایی و وردنجانی (۱۳۹۵) در مقاله «تداوم تصویر در محور عمودی قصاید خاقانی، مختصه‌ای

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبدی ————— ۷۵

سبکی»، یکی از ویژگی‌های سبک خاقانی را تداوم تصویر در محور عمودی قصاید می‌دانند. همچنین مسعود فرزاد (۱۳۵۳) در کتاب *اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ*، به طور ضمنی، انسجام در غزل‌های حافظ را بررسی کرده است. دبیرمقدم (۱۳۹۶) در کتاب *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین*، به توصیف عمده‌ترین رویکرد زبانی در نیمه دوم قرن بیستم پرداخته، بارزترین ویژگی آن را جنبه ساختاری و ریاضی‌گونه‌اش می‌داند. اما این پژوهش، از این نظر نو و تازه است که در آن، منحصراً زمینه کمی انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، مد نظر است.

۲-۱. سوالات تحقیق

- چگونه می‌توان به انسجام یا عدم انسجام ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ پی برد؟
- در صورت وجود ابزار انسجام در ابیات مغانه‌ای دو شاعر، میزان توجه کدام شاعر به انسجام در ابیات مذکور، بیشتر است؟

۳-۱. فرضیه‌های تحقیق

- به نظر می‌رسد از طریق الگوی‌های زبان‌شناسی برتر ساختارگرا، به ویژه الگوی انسجام هلبدی که متون را از نظر دستوری و واژگانی بررسی می‌کند، می‌توان میزان انسجام را در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل کرد.
- ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ از تمام ابزارهای انسجام برخوردارند؛ اما شگردهای انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی چشمگیرتر است که ممکن است ناشی از کاربرد فراوان آرایه‌های لفظی در شعر او باشد.

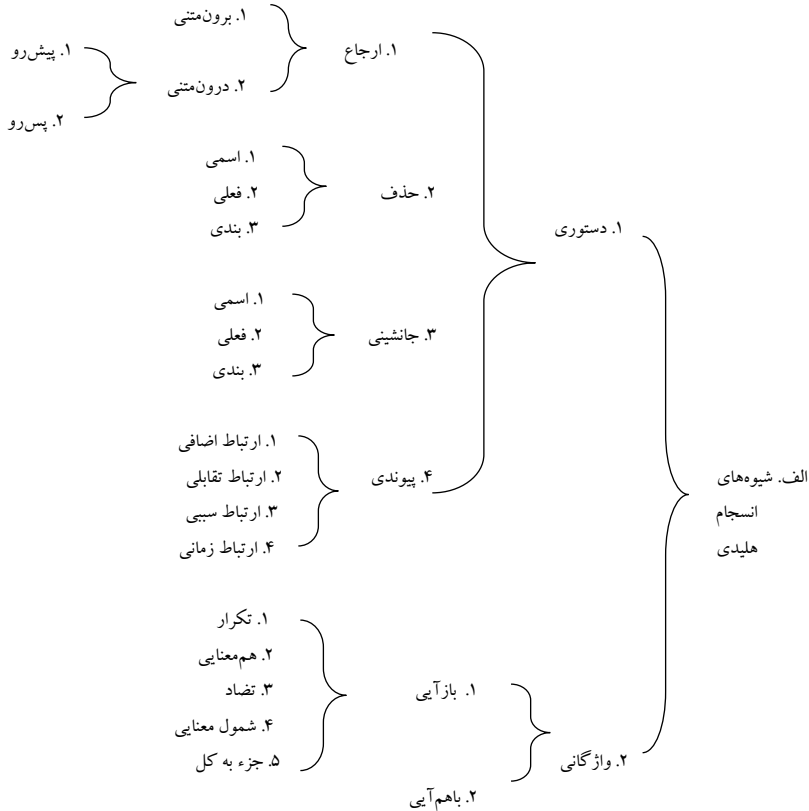
۴-۱. اهداف تحقیق

هدف از این پژوهش، مقایسه میزان توجه خاقانی و حافظ به مقوله انسجام در ابیات مغانه‌ای است. نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند در کنار تحقیقات دیگر، برخی از متون گذشته را با الگوهای زبان‌شناسی جدید بررسی کند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. انسجام

در مقدمه، اجمالاً به نظریه انسجام پرداخته شد. در اینجا به تفصیل درباره جزئیات این نظریه بحث می‌شود. براساس الگوی هلیدی، شیوه‌های انسجام متن عبارت‌اند از:



۲-۱-۱. انسجام دستوری^۱

انسجام دستوری به وسیله ابزارهایی چون ارجاع، حذف، جانشینی و پیوندی انجام می‌شود. در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، این ابزارها جایگاهی ویژه دارند که با استفاده از آن‌ها به کلام خود انسجام بخشیده‌اند.

۲-۱-۱-۱. ارجاع^۲

1. Grammatical Cohesion

2. Reference

پیوند ارجاعی، «درک و تفسیر پاره‌ای از کلمات را با رجوع به عناصر دیگر محقق می‌کند؛ یعنی یک کلمه، زمینه فهم کلمه‌ای دیگر می‌شود» (معین‌الدینی، ۱۳۸۲: ۳۰۶). در پیوند ارجاعی، «معنی از خود متن آشکار نمی‌شود؛ بلکه باید برای درک آن، به موقعیت خاصی که گوینده از آن موقعیت سخن می‌گوید، رجوع کرد» (Halliday & Hasan, 1976: 33). معنی لغوی ارجاع، همان مراجعه کردن به صاحب ضمیر در متن است. «ارجاع به دو گونه کلی برون‌متنی^۱ و درون‌متنی^۲ تقسیم می‌شود.

الف. ارجاع برون‌متنی: در ارجاع برون‌متنی یا موقعیتی، معنی از خود متن آشکار نمی‌شود؛ بلکه باید برای درک آن، به موقعیت خاصی رجوع کرد که گوینده از آن سخن می‌گوید. تلمیحات، اقتباس‌ها و حتی قراین معنوی که احياناً مخاطب را به موضوع یا مطلبی رهنمون می‌کند، از این قبیل ارجاعات است.

ب. ارجاع درون‌متنی: ارجاع درون‌متنی دارای دو گونه فرعی پس‌رو و پیش‌رو است. در ارجاع متنی، مرجع درون متن قرار دارد و انسجام مطالب را موجب می‌شود. «ارجاع متنی به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. ارجاع ماقبل (پس‌رو) که مرجع ضمیر، قبل از ضمیر قرار دارد؛ ۲. ارجاع مابعد (پیش‌رو) که مرجع ضمیر، بعد از ضمیر قرار می‌گیرد» (Ibid: 31-84). معمولاً ارجاع‌های درون‌متنی، ایجاد انسجام می‌کنند؛ «چون گره‌ها یا روابط انسجام بین جمله‌های متن را به وجود می‌آورند؛ در حالی که ارجاع برون‌متنی به تولید متن کمک می‌کند؛ یعنی باعث پیوند متن با بافت موقعیتی می‌شود» (Ibid: 31-37). در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، زمینه‌های ارجاع درون‌متنی بسیاری وجود دارد. بیشتر ارجاع‌های خاقانی و حافظ، از نوع پس‌رو است.

این لب خاکین ما را در سفالین باده ده جام جم بر سنگ زن کز جام و کز جم فارغیم
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۸۰۵)

1. Anaphoric Reference

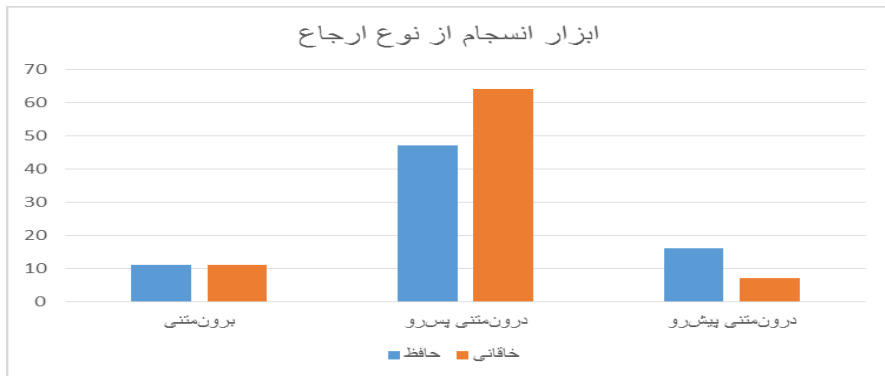
2. Exophoric Reference

پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد
واندر آن آینه از حسن تو کرد آگاهم
(حافظ، ۱۲۷۴: ۲۹۰)

ارجاع در بیت خاقانی: مرجع ضمیر «ما» و «م» از نوع ارجاع درون‌متنی پس‌رو و مرجع ضمیر «تو» در (باده ده) و (بر سنگ زن) که خارج از موقعیت غزل است؛ ارجاع برون‌متنی است.

ارجاع در بیت حافظ: مرجع ضمیر «م» در (جام جهان‌بینم) و شناسه «م» در (آگاهم)، از نوع ارجاع درون‌متنی پس‌رو است و مرجع ضمیر «تو» که خارج از بافت موقعیتی غزل است، ارجاع برون‌متنی است.

نمودار شماره ۱



در مجموع، تعداد ارجاع‌های برون‌متنی و درون‌متنی پس‌رو و پیش‌رو در ابیات خاقانی به ترتیب، ۱۱، ۶۴ و ۷ و در ابیات حافظ، ۱۱، ۴۶ و ۱۶ مورد است. بر این اساس، هردو به طور چشمگیری از انسجام درون‌متنی پس‌رو بهره گرفته‌اند؛ اما استفاده خاقانی از این عامل انسجامی، بیشتر است و در مقابل، حافظ از عامل انسجامی پیش‌رو، بهره بیشتری برده است.

۲-۱-۱- حذف^۱

حذف، از جمله عوامل مؤثر در ایجاد انسجام متن است که میان عناصر، رابطه معنایی برقرار نمی‌کند؛ بلکه رابطه‌ای واژه‌ای دستوری را بنا می‌نهد. منظور از حذف،

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلیدی ————— ۷۹

نیارودن کلمه یا بخشی از جمله در گفتار است؛ به گونه‌ای که بتوانیم از لحاظ معنایی، وجود آن را دریابیم. حذف‌های مرتبط با انسجام متن، به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ «اول، حذف به قرینه لفظی، دوم، حذف به قرینه معنایی است. حذف به قرینه معنایی را در جمله‌های کوتاه و بریده بریده به وضوح می‌توان دید» (Halliday & Hasan, 1976: 144). هلیدی در دستور نقش‌گرای خود، به حذف سه‌گانه «۱. اسمی (حذف در گروه اسمی)، ۲. فعلی (حذف در گروه فعلی) و ۳. بندی (حذف در نقش‌های گوناگون گفتاری مانند بیان سؤال، پاسخ و مانند آن‌ها)» (Ibid: 197) اشاره داشته است.

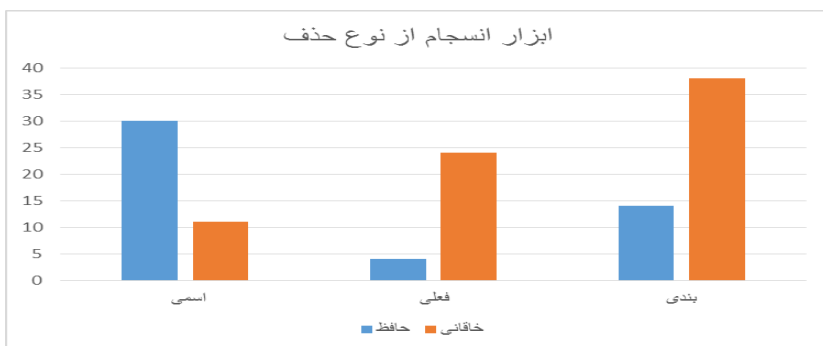
گفتی به مغان رو بنشین
کاین آتش غم جز آب نشاند
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۷۵۱)

تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز
این سالکان نگر که چه با پیر می‌کنند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

حذف در بیت خاقانی: (تو) به (من) [حذف اسمی]، گفتی به مغان رو و (آنجا) [حذف اسمی]، بنشین. کاین آتش غم (که داری) [حذف فعلی]، جز آب (با هیچ چیز دیگر آن آتش را) [حذف بندی] نشانند.

حذف در بیت حافظ: (میریدان) [حذف اسمی]، تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز. این سالکان (را که تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز) [حذف بندی و فعلی]، نگر که چه (رفتاری) [حذف اسمی] با پیر می‌کنند.

نمودار شماره ۲



حذف اسمی، فعلی و بندی در ابیات خاقانی به ترتیب، ۱۱، ۲۴ و ۳۸ و در ابیات حافظ ۳۰، ۴ و ۱۴ مورد است. می توان گفت از نظر استفاده از ابزار انسجامی فعلی و بندی، ابیات خاقانی منسجم تر از ابیات حافظ است؛ اما ابیات حافظ از نظر کاربرد انسجامی اسمی منسجم تر جلوه می کند. ممکن است دلیل این تفاوت، ناشی از میزان ظرفیت ترکیبی کلمات موجود در ابیات باشد.

۲-۱-۱-۳. جایگزینی (جانشینی)^۱

یکی دیگر از عوامل دستوری در الگوی تحلیل هلیدی، جایگزینی است؛ یعنی جایگزین کردن یک عبارت، اصطلاح یا یک واژه به جای یک جمله. «جانشینی، نوعی حذف است؛ اما زمانی به وجود می آید که یک عنصر زبانی (اسم، فعل، بند) جانشین یک عنصر زبانی دیگر شود» (Halliday & Hasan, 1976: 139). هدف از جایگزینی، برقراری ارتباط بین عناصر یک یا چند جمله در یک متن است که علاوه بر انسجام بخشی به متن، از تکرار نابجا و غیر ضرور جلوگیری می کند. «تفاوت جانشینی و ارجاع در این است که جانشینی، بیشتر ارتباط در سطح عبارت پردازی است؛ ولی ارجاع، ارتباط معنایی دارد» (Ibid: 88).

بخواه از مغان در سفال آتش تر

کز آتش سفال تو ریحان نماید

(خاقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت

چرا که مصلحت خود در آن نمی بینم

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۸۸)

جایگزینی در بیت خاقانی: (تو ای مرید) [جایگزینی اسمی] از مغان (شراب)

[جایگزینی اسمی] بخواه و (آن شراب را) [جایگزینی بندی] در سفال آتش تر

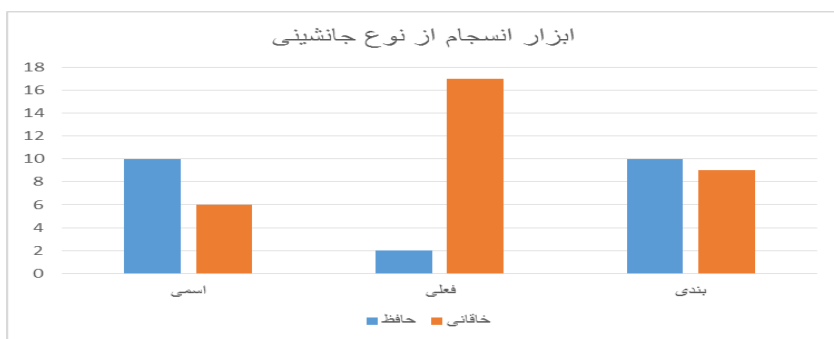
جانشین (شراب) [جایگزینی اسمی] (بریز) [جایگزینی فعلی] تا از آتش سفال

تو (آن شراب همانند) [جایگزینی بندی] ریحان نماید.

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبدی ————— ۸۱

جایگزینی در بیت حافظ: ترکیب اسمی، فعلی و بندگی (به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت) جانشین [نمی‌خواهم خدمت کردن درگاه پیر مغان را ترک کنم] شده است. (خود) جانشین اسم [حافظ]، از نوع جانشینی اسمی است. (آن) جانشین ترکیب بندگی [ترک کردن خدمت پیر مغان] شده است.

نمودار شماره ۳



در این نمودار، جانشینی اسمی، فعلی و بندگی در ابیات خاقانی به ترتیب، ۶، ۱۷ و ۹ و در ابیات حافظ، ۱۰، ۲ و ۱۰ مورد است. می‌توان گفت در جانشینی فعلی، با اختلاف زیاد و در جانشینی بندگی با اختلاف جزئی، خاقانی از حافظ پیشروتر است؛ اما در ابزار اسمی، حافظ درخشش بیشتری دارد. به طور کلی، هر دو شاعر از تناسب و استحکام درونی شعر که حاصل جانشینی است، بهره برده‌اند.

۲-۱-۱-۴. پیوند^۱

این نوع انسجام، به‌واسطه ادوات ربطی در متن ایجاد می‌شود و به بررسی انسجام میان جمله‌ها می‌پردازد. در این روش، «ادوات ربطی، ایجادکننده انسجام میان گزاره‌های متنی فراتر از کلمه هستند و میان گزاره‌های پسین و پیشین، پیوند برقرار می‌کنند» (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۳). بنابراین، منظور از انسجام پیوندی، «ارتباط معنایی و منطقی میان جملات متن است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). انواع انسجام پیوندی عبارت است از:

۲-۱-۱-۴-۱. پیوند اضافی^۱

پیوند اضافی، نوعی رابطه معنایی است و زمانی برقرار می‌شود که «جمله‌ای درباره جمله پیشین، در متن، مطلبی را اضافه کند. این افزوده، ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۸۹). وجود این پیوند انسجامی در هر متنی بایسته و ضروری است تا خواننده در فهم محتوای متن، دچار لغزش و اشتباه نشود. این پیوند، قدرت معنا و وضوح درک را افزایش می‌دهد. در هر متن، مطالبی که جنبه توضیحی، تمثیلی و تشبیهی دارند، موجب شفاف‌تر شدن آن و گسترش وقایع و رویدادها می‌شوند.

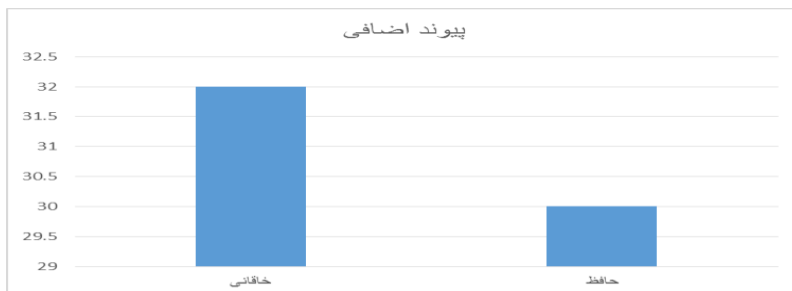
بیاع مغان ساقی، بارش گهر احمر
کز خط جام ازرق، طیار نمود اینک
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۴۵۵)

بنده پیرمغانم که ز جهلم برهاند
پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۵۴)

پیوند اضافی در بیت خاقانی: بیاع مغان ساقی، بارش گهر احمر، (اکنون آن بار همچون) خط جام ازرق طیار نمود.

پیوند اضافی در بیت حافظ: بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند. (پیروی من از پیر به این دلیل است که) پیر ما هرچه کند، عین عنایت باشد.

نمودار شماره ۴



انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبدی ————— ۸۳

این ابزار انسجامی در ابیات خاقانی، ۳۲ و در ابیات حافظ، ۳۰ مورد مشاهده شد که تقریباً آماری مشابه است. حضور این نوع پیوند انسجامی در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، علاوه بر روانی و شفافیت کلام، سبب افزایش قدرت توجیه‌گری و اقناع مخاطب و عینی‌گرایی شعر می‌شود.

۲-۱-۱-۴-۲. پیوند تقابلی^۱

هر متنی ممکن است از پاره‌ای از گزاره‌ها و رویدادهای ضد و نقیض تشکیل شود که نویسنده با استفاده از ادوات پیوند، وجه تقابلی آن‌ها را بیان می‌کند. این نوع رابطه معنایی هنگامی برقرار می‌شود که «محتوای یک جمله، خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبل ایجاد کرده است» (Halliday & Hasan, 1976: 25). از نشانه‌های متنی این گونه از انسجام پیوندی در میان جملات می‌تواند کلماتی از قبیل «اگرچه، مگر، هرچند، اما، با وجود اینکه، به‌رغم و... باشد. هرچند گاهی این کلمات به‌وضوح در متن وجود ندارد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۹۶). واژگان متضاد و متناقض، پیوند تقابلی را بهتر نشان می‌دهند؛ اما این موضوع به دلیل هم‌ردیف بودن و همبستگی ارکان وصفی، در شعر و به‌طور کلی در متون توصیفی، کمتر به کار می‌رود؛ زیرا افزایش کاربرد این ارتباط، زمانی است که متن از فعل و انفعالات مختلفی تشکیل شده باشد.

مغکده دید که من رده‌ده کعبه شدم کرد لابه که ز من مگذر و مگذار مرا

(خاقانی، ۱۳۸۹: ۶۸۹)

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

(حافظ، ۱۳۷۴: ۷۲)

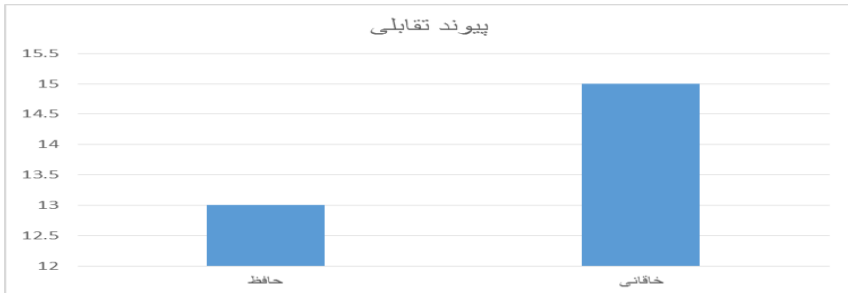
پیوند تقابلی در بیت خاقانی: مغکده (با وجود اینکه) دید من رده‌ده کعبه شدم،

(باز هم) لابه کرد که ز من مگذر و مگذار مرا.

پیوند تقابلی در بیت حافظ: بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است (وگرنه) لطف

شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست.

نمودار شماره ۵



پیوند تقابلی در ابیات خاقانی، ۱۳ و در ابیات حافظ، ۱۵ مورد یافت شد که آماری مشابه و نزدیک به هم و نمایانگر تلاش آن‌ها برای استفاده از امکانات زبانی است.

۲-۱-۱-۳. پیوند سببی^۱

یکی دیگر از ابزارهای انسجام، پیوند سببی است. این پیوند، زمانی برقرار می‌شود که «رویداد فعل یک جمله، ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد» (آذرنژاد، ۱۳۸۵: ۴۴). در این پیوند، نوعی رابطه علت و معلولی وجود دارد. هلیدی و حسن این ادوات را به شکل «علت، نتیجه، هدف و شرط» (Halliday & Hasan, 1976). بیان کرده‌اند. واژگان بیانگر این نوع ارتباط، عبارت‌اند از: «زیرا، برای اینکه، بنابراین، لذا، به علت، به خاطر، از آنجایی که، چون، تنها، نتیجتاً، پس، بدین طریق و...» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۹۵). پیوند دو گروه و وابسته‌سازی یک جمله به جمله دیگر، از نوع ارتباط درون جمله‌ای است.

با من از راه نهان آمد برون

دست من بگرفت و در میخانه برد

(خاقانی، ۱۳۸۹: ۸۴۶)

در هیچ سری نیست که سرّی ز خدا نیست

گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت

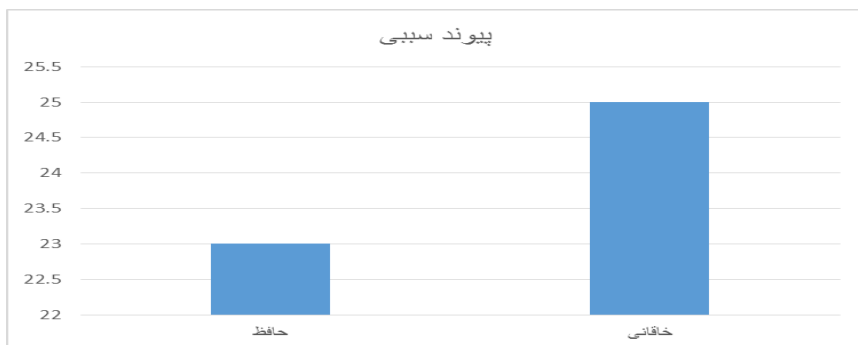
(حافظ، ۱۳۷۴: ۷۰)

پیوند سببی در بیت خاقانی: دست من بگرفت و در میخانه برد (بنابراین) با من از

راه نهان آمد برون.

پیوند سببی در بیت حافظ: گر پیر مغان مرشد من شد، چه تفاوت، (زیرا) در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست.

نمودار شماره ۶



پیوند سببی در ابیات خاقانی، ۲۵ و در ابیات حافظ، ۲۳ مورد مشاهده شد.

۲-۱-۴-۱-۴. پیوند زمانی^۱

گذشت زمان و توالی رویدادها و حوادث، یکی از ویژگی‌هایی است که عموماً در متونی که از انسجام برخوردارند، به چشم می‌خورد. «ارتباط زمانی هنگامی برقرار می‌شود که نوعی توالی زمانی بین رویدادهای ذکر شده در دو جمله باشد» (Halliday & Hasan, 1976: 436). وجود پیوند زمانی، در باورپذیری و نزدیکی رویدادهای متنی به واقعیت، بسیار مؤثر و کارساز است. توالی زمانی جمله‌ها که حوادث و رویدادها را نشان می‌دهند، سبب پیوند جمله‌های متن از نظر زمانی می‌شوند. در صورت نبود این توالی، پیوند جمله‌ها نیز برهم می‌خورد و گاهی باعث آشفتگی و گاه سبب شکل‌گیری ساختاری جدید، مانند جریان سیال ذهن می‌شود. در متونی که عامدانه توالی زمانی را از بین می‌برند، نوعی آشفتگی به چشم می‌خورد، حتی «اگر فعل چند جمله مستقل، از حیث زمان در پی هم واقع شده باشند، جمله‌ها با هم پیوند معنوی دارند» (خانلری، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

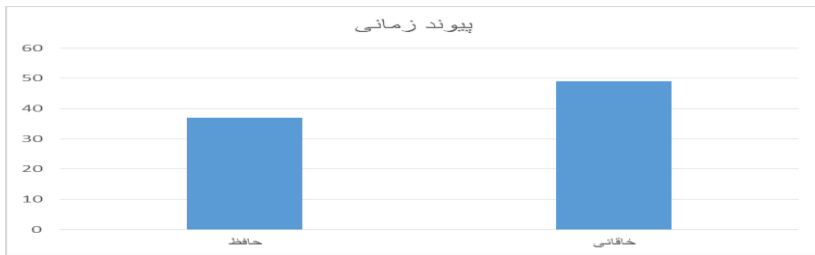
بامدادان سوی مسجد می‌شدم
پیری از کوی مغان آمد برون
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۴۹۰)

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کوبه تأیید نظر حلّ معما می کرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

پیوند زمانی در بیت خاقانی: (بامدادن) سوی مسجد می شدم. (در آن زمان) پیری از
کوی مغان آمد برون.

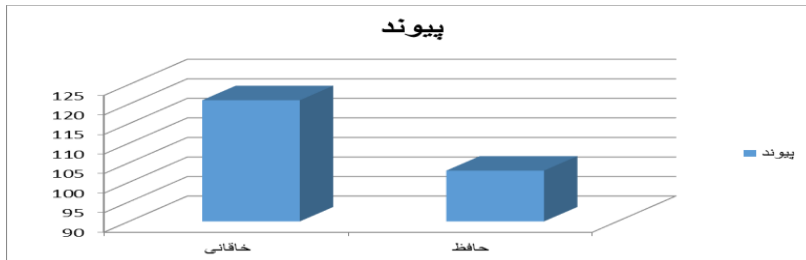
پیوند زمانی در بیت حافظ: مشکل خویش بر پیر مغان بردم (دوش). (در همان
لحظه) او به تأیید نظر حلّ معما می کرد.

نمودار شماره ۷



این ارتباط در ابیات خاقانی، ۴۹ و در ابیات حافظ، ۳۷ مورد است. این پیوند، نقشی
عمده در واقعیت گرایی شعر شعرای مورد نظر دارد. آن‌ها با استفاده از این ابزار، شعر
خود را به حقیقت نزدیک و از رؤیا دور کرده‌اند.

نمودار کلی ابزار انسجامی پیوند (نمودار شماره ۸)



۲-۲. انسجام واژگانی^۱

در این انسجام، یک عنصر واژگانی، معنای واژه پیش گفته را بازیابی می کند.
«انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می آورد. در واقع، این نوع
از انسجام، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان، به لحاظ محتوای معانی

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی _____ ۸۷

خود، با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام بگیرد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۴). گزینش بخش واژگانی، در انسجام واژگان، نقشی بسزا دارد. «واژه به‌عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده، نقش بسزایی در پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که نحوه کاربرد واژگان در یک متن، نوع متن و سبک اثر را آشکار می‌سازد؛ بدین دلیل است که معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود» (عباسی، ۱۳۹۲: ۶). این بخش از انسجام، در دو زیربخش بازآیی و باهم آیی ظاهر می‌شوند. عناصر انسجام واژگانی بازآیی در جایگاه تشریح عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. تکرار^۱

یکی از عوامل واژگانی که باعث ایجاد زنجیره‌ای از کلام روان و منسجم می‌شود، تکرار است. «تکرار، عاملی است که طی آن، عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸). این شگرد در خلق زیبایی شعر، نقش دارد و می‌توان گفت «تکرار در زیبایی‌شناسی هنر، از مسائل اساسی است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۶۳). از آنجا که شعر، یکی از قالب‌های زبان ادبی است و آنچه سبب شکل‌گیری زبان ادبی می‌شود، فرایند برجسته‌سازی است، کاربرد تکرار برای رسیدن به اغراض زیباشناسی و معنایی، از مواردی است که انسجام هنری ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ در پی داشته است.

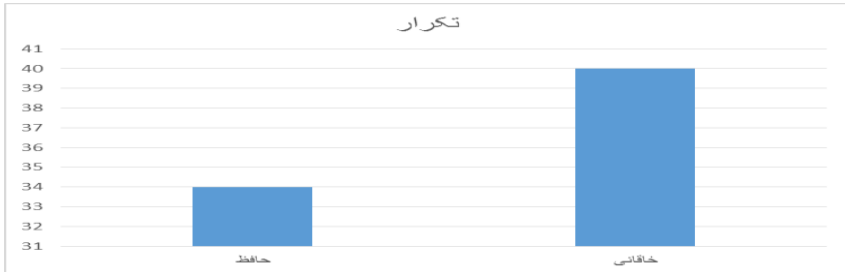
بگو با مغان کآب کاری، شما راست
که در کار آب شما می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

منم که گوشه میخانه جایگاه من است
دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است
(حافظ، ۱۳۷۴: ۵۴)

تکرار در بیت خاقانی: بگو با مغان (که) (آب) (کاری) (شما) راست. (که) در
(کار) (آب) (شما) می‌گریزم.

تکرار در بیت حافظ: (من)م که گوشه میخانه خانقاه (من) (است). دعای پیرمغان
ورد صبحگاه (من) (است).

نمودار شماره ۹



تکرار در مجموع ابیات مغانه‌ای خاقانی، به ۴۰ و در ابیات حافظ، به ۳۴ مورد می‌رسد که در هر دو نشانه رشد انسجامی است. شاید این اختلاف جزئی، به دلیل توجه بیشتر خاقانی به بازی کلامی در مغانه‌ها نسبت به حافظ باشد.

۲-۱-۲-۲. هم‌معنایی^۱

یکی از عوامل انسجام سخن که هلیدی آن را در «زیر شاخه تکرار» (Halliday & Hasan, 1976: 284). ذکر کرده است، استعمال الفاظ مترادف است؛ بدین صورت که تکرار واژه‌های هم‌معنی در دو جمله، موجب انسجام سخن می‌شود. هم‌معنایی، چنان‌که از نامش پیداست، بیشتر ناظر بر هم‌معنایی واژه‌ها در یک قطعه زبانی است که به آن انسجام و یکپارچگی می‌بخشد. «درواقع، هم‌معنایی نوعی تکرار است؛ به گونه‌ای که یک معنای واحد در دو واژه که از نظر آوایی متفاوت باشند، تکرار شود. در هم‌معنایی، یک گره انسجامی، دو واژه را به هم پیوند می‌دهد و شاعر به کمک واژگان مترادف که در واقع هر کدام بار معنایی خاصی دارند، به دنبال وحدت و یکپارچگی متن است» (وفایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲). البته در نوشته‌های ادبی، تکرار علاوه بر وحدت و انسجام می‌تواند معنی را روشن‌تر، محکم‌تر و مؤثرتر سازد.

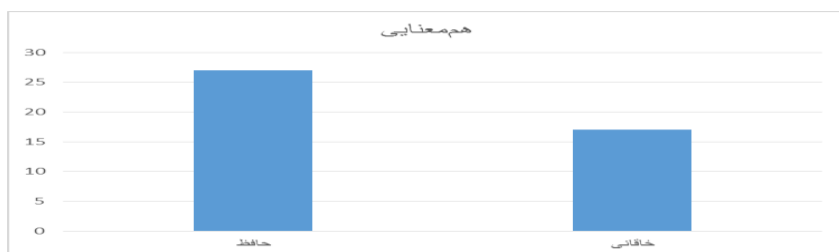
مرا از اربعین مغان چون نپرسی
که چل صبح در مغ‌سرا می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی _____ ۸۹
 از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۴)

هم‌معنایی در بیت خاقانی: مرا ز (اربعین) مغان چون نپرسی که (چل) صبح در
 مغ‌سرا می‌گریزم.

هم‌معنایی در بیت حافظ: از (آستان) پیر مغان سر چرا کشیم. «دولت» در آن (سرا)
 و «گشایش» در آن (در) است.

نمودار شماره ۱۰



ترادف در ابیات خاقانی، ۱۷ و در ابیات حافظ، ۲۷ مورد است. برخلاف دیگر
 موارد انسجامی، حافظ در این ابزار انسجامی، از خاقانی پیشی می‌گیرد که این امر
 ممکن است به دلیل زبان ساده‌تر حافظ نسبت به خاقانی باشد.

۲-۲-۱-۳. تضاد^۱

تضاد، هنگامی به وجود می‌آید که بین معنا، دو یا چند رابطه متضاد برقرار باشد.
 واژگان متضاد را نیز می‌توان از مهم‌ترین عوامل انسجام نام برد؛ زیرا ضد خود را در
 ذهن تداعی می‌کنند. از آنجا که این الفاظ بر مبنای ضدیت معنا با یکدیگر هم‌نشین
 می‌شوند، به آن تناسب منفی نیز گفته می‌شود. «تضاد آن است که بین معنی دو یا چند
 لفظ، تناسب منفی باشد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۸۹). در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ،
 قرینه‌سازی‌های پی‌درپی و تناسب‌های معکوس دیده می‌شود؛ زیرا «در هر الگویی باید
 ضربی از تشابه و تباین وجود داشته باشد» (صفوی، ۱۳۷۲: ۱۵۹). تناسب واژه‌هایی که

1. Antonym

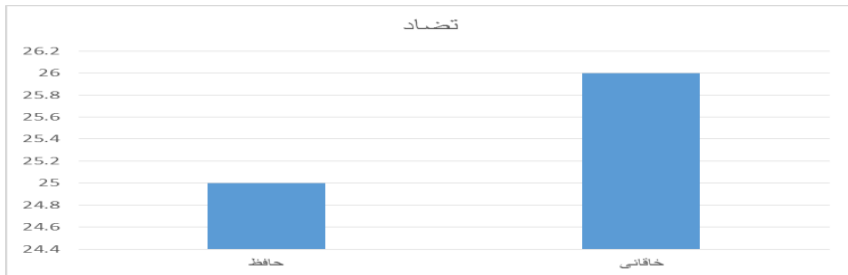
مبتنی بر تضاد است و بر این اساس، شعر را انسجام بخشیده، در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ نمود دارد:

خانقه جای تو و خانه من جای من است
پیر سجاده تو را داده و زَنار مرا
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۶۸۹)

به فریادم رس ای پیر خرابات
به یک جرعه جوانم کن که پیرم
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۲۳)

تضاد در بیت خاقانی: سجاده # زَنار و در بیت حافظ: پیر # جوان است.

نمودار شماره ۱۱



این ابزار انسجامی در ابیات خاقانی، ۲۶ و در ابیات حافظ، ۲۵ مورد است. وجود این ابزار، علاوه بر انسجام و زیبایی بخشی کلام، ممکن است در بیان خاقانی، نمودی از تعارض درونی حاصل از تفاخر به کلام خویش و در بیان حافظ، نتیجه تعارض‌های حاکم بر جامعه روزگار وی باشد.

۲-۱-۴. شمول معنایی^۱

گونه‌ای دیگر از ابزار انسجام، استفاده از رابطه شمول معنایی است؛ یعنی «رابطه‌ای که بین یک طبقه عام و طبقه‌های زیرمجموعه آن برقرار است. عناصری که به طبقه عام اشاره دارند، فراگیر نام دارند و عناصری که به طبقه‌های زیرمجموعه آن اشاره می‌کنند، به شمول معنایی شهرت دارند» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۹۲). ارتباط انسجامی میان دو جمله به وجود می‌آید که واژه زیرشمول، بخشی از محدوده معنایی

1. Hyponymy

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی ————— ۹۱
 واژه شامل باشد. این شگرد انسجامی نیز در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، تجلی خاصی دارد:

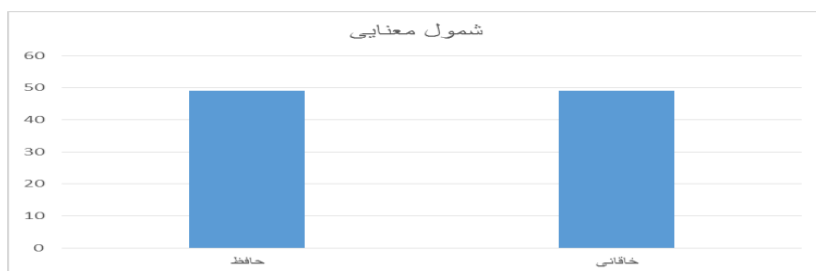
خوانچه کن سنت مغان و می بیار وز بلورین رکاب می بگسار
 (خاقانی، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سرِ ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

شمول معنایی در بیت خاقانی: خوانچه کن (سنت مغان) (می) بیار وز (بلورین) (رکاب) (می) بگسار.

شمول معنایی در بیت حافظ: تا ز میخانه) و (می) نام و نشان خواهد بود، (سر) ما (خاک ره) (پیر مغان) خواهد بود.

نمودار شماره ۱۲



استفاده دو شاعر از شمول معنایی، ۴۹ مورد است. از آنجا که این ابزار انسجامی، راهی برای توسعه متن به شمار می‌رود، هر دو شاعر به طور قابل توجه و به یک اندازه، به آن پرداخته‌اند.

۲-۲-۱-۵. جزء به کل^۱

رابطه جزء به کل، رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان اجزا و کل تشکیل‌دهنده است. «جزء و کل مانند رابطه درخت، شاخه و ریشه است که در این نمونه، شاخه و ریشه تحت عنوان هم‌جزء در زیرمجموعه درخت، تحت عنوان فراگیرنده به وجود می‌آید» (Halliday & Hasan, 1985: 81). در این نوع رابطه، نویسنده «با ذکر بعضی از

اجزا و صفات همراه یک موضوع، تصویری خاص از آن ارائه می‌دهد» (فرج، ۲۰۰۷: ۱۱۴). شاعر به وسیله این ابزار انسجام، ذهنیت خود را واضح تر به مخاطب ارائه می‌دهد.

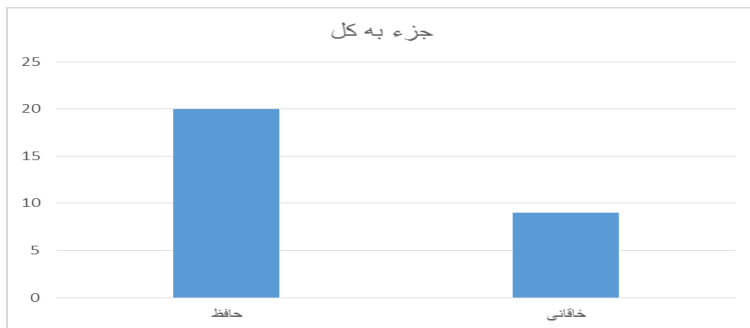
تشنه عیشی جز از مغان مستان آب کآب مغان است داد عیش تو داده
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۸۴۶)

فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم که حرام است می آنجا که نه یار است ندیم
(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۹۳)

جزء به کل در بیت خاقانی: مغان (کل). تشنه عیش، عیش و آب (جزء).

جزء به کل در بیت حافظ: پیر مغان (کل). فتوی، قول قدیم، می، یار، ندیم (جزء).

نمودار شماره ۱۳



استفاده خاقانی و حافظ از این ابزار انسجامی، به ترتیب ۹ و ۲۰ مورد است. بنابراین، جزء به کل در ابیات مغانه‌ای حافظ بیشتر از خاقانی نمود داشته و نشانی از خلاقیت و ابتکار در زمینه‌های مختلف زبانی و ادبی اوست.

۲-۲-۲. هم‌آیی^۱

با هم‌آیی، بخش عمده‌ای از هم‌نشینی واژگانی را تشکیل می‌دهد. این اصطلاح «نخستین بار در نظریه معنایی فرث^۲ مطرح شد. فرث، به تشخیص واژه‌ها از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین اعتقاد داشت و آرای او توسط هیلیدی به کار گرفته شد» (پناهی،

1.Collocation

2.Firth

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی ————— ۹۳

۱۳۸۱: ۲۰۰). باهم‌آیی، یکی از عوامل زیبایی‌آفرینی است. «در باهم‌آیی، رابطه‌ی خاصی بین فقرات واژگانی وجود دارد» (Halliday & Matthiessen, 2014: 248)؛ نوعی نظم یا توافق و هماهنگی میان چند چیز، به‌صورتی که باعث ایجاد هارمونی و انسجام معنایی بین واژه‌ها می‌شود. خاقانی و حافظ در ابیات مغانه‌ای خود، از این شگرد به نحو مطلوبی بهره گرفته‌اند. آن‌ها با روی آوردن به مراعات نظیرها، به‌خوبی از عهده‌ی هماهنگی عناصر شعری برآمده و نوعی تداعی معانی و ارتباط میان واژگان را فراهم کرده‌اند.

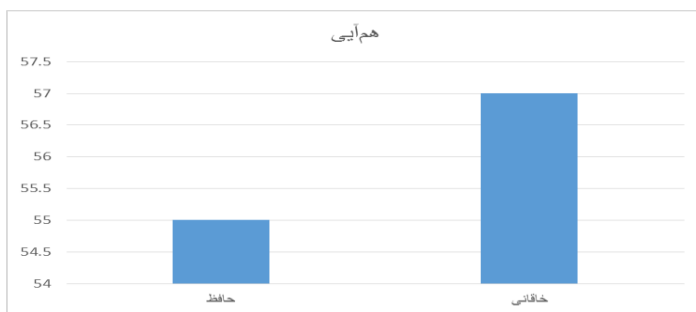
مغان را خرابات کھف صفا دان در آن کھف بهر صفا می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

من این مرّقع رنگین چو گل بخواهم سوخت چو پیر باده فروشش به جرعه‌ای نخرید
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۴)

هم‌آیی در بیت خاقانی: (مغان) را (خرابات) (کھف) (صفا) دان. در آن (کھف) بهر (صفا) می‌گریزم.

هم‌آیی در بیت حافظ: من این (مرّقع) (رنگین) چو بخواهم سوخت. چو (پیر) (باده) (فروش)ش به (جرعه)ای نخرید.

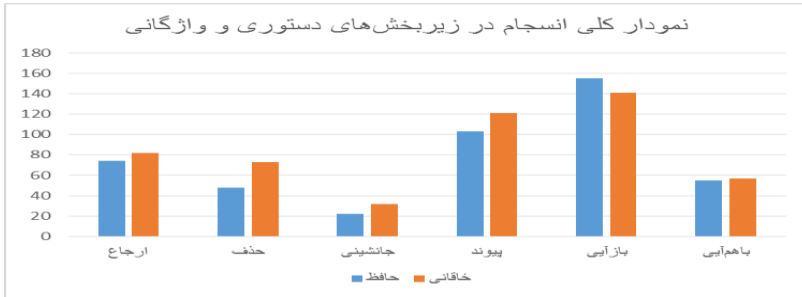
نمودار شماره ۱۴



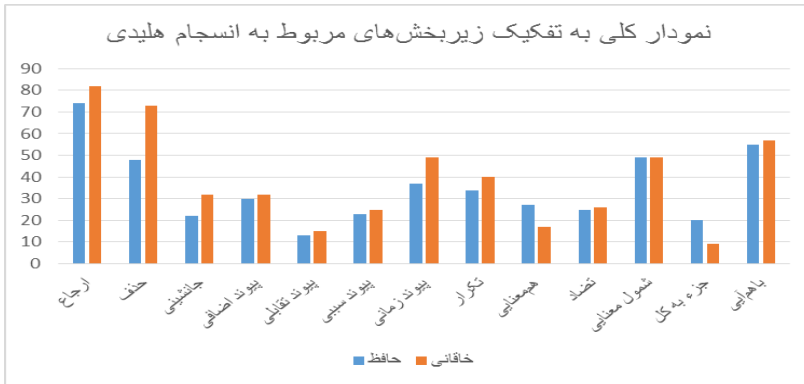
در ۳۰ بیت مغانه‌ای، خاقانی و حافظ، به ترتیب ۵۷ و ۵۵ مورد هم‌آیی دارند که تقریباً آماری مشابه است. این امر، نشان‌دهنده‌ی توانمندی آن‌ها در تداعی معانی، تناسب‌گزینی و ایجاد امکان جانشینی در مغانه‌هایشان است.

ب. نمودار و جدول کلی ابزارهای انسجام

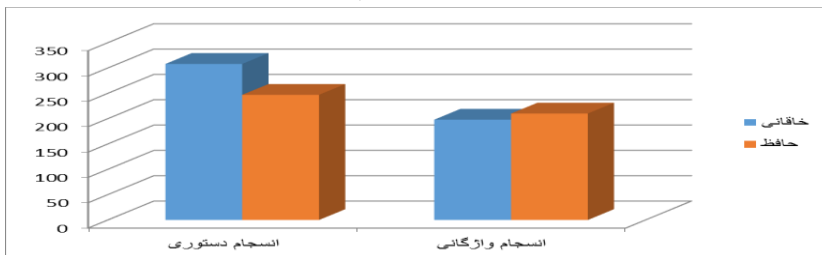
نمودار شماره ۱۵



نمودار شماره ۱۶



نمودار کلی عوامل انسجام (شماره ۱۷)



| | | | | | | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۲ | ۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۲ | ۱ | ۲ | ۱ | ۲ | ۲ |
| ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ |
| ۲ | ۲ | ۱ | ۲ | ۳ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ |
| ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۲ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۲ | ۰ |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۱ | ۰ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ | ۰ |
| ۲ | ۲ | ۲ | ۳ | ۱ | ۱ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ | ۲ |
| ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ |
| ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ |
| ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ |
| ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۰ | ۱ | ۱ | ۲ | ۲ | ۰ | ۲ | ۲ | ۲ | ۱ | ۱ |
| ۲ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۲ | ۱ |
| ۰ | ۰ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ |
| ۳ | ۳ | ۱ | ۱ | ۰ | ۱ | ۳ | ۳ | ۳ | ۴ | ۲ |
| ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ |
| ۱۷ | ۱۴ | ۲۷ | ۱۱ | ۶ | ۲ | ۱۱ | ۲ | ۱۱ | ۱۵ | ۲ |
| ۳۱۷ | ۱۹۰ | ۱۳۱ | ۱۱۵ | ۱۰۹ | ۱۰۱ | ۶۸۹ | ۱۰۱ | ۶۸۹ | ۶۸۹ | ۷۴۲ |
| قصیده | قصیده | قصیده | قصیده | قصیده | قصیده | غزل | غزل | غزل | غزل | غزل |
| ۲۱ | ۲۰ | ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ |

| | | | | | | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| ۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۲ | ۳ | ۱ | ۲ | ۱ | ۲ | ۱ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۲ | ۲ | ۲ | ۱ | ۳ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۲ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۰ | ۱ | ۲ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۱ | ۰ | ۱ | ۲ | ۰ | ۰ | ۲ | ۱ | ۲ | ۱ | ۲ |
| ۳ | ۲ | ۱ | ۱ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۳ | ۲ |
| ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۲ |
| ۲۵ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ |
| ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۲ | ۰ | ۰ | ۲ | ۱ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۲ | ۲ |
| ۰ | ۱ | ۲ | ۰ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ |
| ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ |
| ۳ | ۲ | ۲ | ۲ | ۱ | ۰ | ۲ | ۱ | ۲ | ۲ | ۳ |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ |
| ۹ | ۶ | ۱۰ | ۲ | ۱۲ | ۲ | ۱۴ | ۱۲ | ۱۲ | ۱۲ | ۱۱ |
| ۴۹۱ | ۴۶۳ | ۴۸۵ | ۴۶۳ | ۴۵۸ | ۴۵۵ | ۲۶۳ | ۲۶۳ | ۲۶۳ | ۲۶۳ | ۲۶۳ |
| ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت | ترجمت |
| ۳۰ | ۲۹ | ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۴ | ۲۴ | ۲۲ | ۲۲ |

| | |
|-----|--------|
| ۵۷ | |
| ۹ | |
| ۴۹ | |
| ۲۶ | |
| ۱۷ | |
| ۴۰ | ۱۳۲ |
| ۴۹ | |
| | |
| ۱۵ | |
| ۳۲ | ۱۳۱ |
| ۹ | |
| ۱۷ | |
| ۶ | ۳۲ |
| ۳۸ | |
| ۲۴ | |
| ۱۱ | ۷۳ |
| ۷ | |
| ۶۴ | |
| ۱۱ | ۸۲ |
| جمع | جمع کل |

(شمارهٔ یک)

جدول میزان کمی شیوه‌های انسجام در دیوان حافظ

جدول میزان کمی ابزارهای انسجام در ابیات مغانه‌ای حافظ براساس الگوی نقش‌گرای هلبیدی

| واژگانی انسجام | | انسجام دستوری | | شمارهٔ دست | میزان | قالب شعر | دیف |
|----------------|-------------------|---------------|--|------------|-------|----------|-----|
| هم‌آر | | | | | | | |
| جمعیه کل | | | | | | | |
| شعرا، معناد | | | | | | | |
| تضاد | بازایی و باهم‌آیی | | | | | | |
| تداوم | | | | | | | |
| تکرار | | | | | | | |
| زمان | | | | | | | |
| صفت | پیوندی | | | | | | |
| تقابل | | | | | | | |
| اضافه | جایگزینی | | | | | | |
| بنای | | | | | | | |
| فعل | | | | | | | |
| اسم | | | | | | | |
| نداء | | | | | | | |
| فعل | حذف | | | | | | |
| اسم | | | | | | | |
| درون‌متنی | | | | | | | |
| | پیش‌رو | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | اجزاء | | | | | | |
| | | | | | | | |
| | | | | | | | |
| ۳۹۳ | | | | | | | |
| غزل | | | | | | | |
| ۱ | | | | | | | |

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی _____ ۱۰۳

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|-----|----|----|-----|----|----|----|----|---|----|----|---|----|----|----|----|-----|-----|--------|----|
| ۲ | ۰ | ۲ | ۰ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۴ | ۳۹۲ | غزل | ۲۹ |
| ۴ | ۰ | ۲ | ۰ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۲ | ۰ | ۱ | ۱ | ۲ | ۳۷۸ | غزل | ۲۰ |
| ۵۵ | ۲۰ | ۴۹ | ۲۵ | ۲۷ | ۳۴ | ۳۷ | ۱۳ | ۲۰ | ۱۰ | ۲ | ۱۰ | ۱۴ | ۴ | ۳۰ | ۱۶ | ۴۷ | ۱۱ | جمع | | جمع کل | |
| ۷۵ | | ۱۳۵ | | | ۱۰۲ | | | ۲۲ | | | ۴۸ | | | ۷۴ | | | | | | | |

(شماره دو)

چنان‌که در جدول شماره یک و دو آمده است، ابزار انسجام به‌عنوان متغیر مستقل در دو گروه و نوزده زیرمجموعه، خود را نشان می‌دهد. متغیرهای وابسته نیز در قالب شصت بیت مغانه‌ای خاقانی و حافظ ذکر شده است.

۳. تحلیل داده‌ها

آنچه از این پژوهش به دست آمده، این است که ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ، از تمام ابزارهای انسجام برخوردارند؛ اما شگردهای انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی با اندک اختلافی، از حافظ بیشتر است که می‌تواند تا حدی ناشی از سبک قصیده‌سرایی خاقانی و گسسته‌نمایی غزل حافظ باشد. همچنین خاقانی بیشتر از حافظ به لفظ و ظاهر اهمیت داده است، در حالی که حافظ علاوه بر رعایت لفظ، هم‌زمان و حتی بیشتر، به معنی هم توجه داشته است.

در ابیات مغانه‌ای دو شاعر، گاهی چند ابزار انسجام در کنار یکدیگر به ایفای نقش می‌پردازند و به نوعی، مکمل یکدیگر در فرایند انسجام هستند؛ اما حضور بعضی از ابزارها در ابیات مغانه‌ای خاقانی ملموس‌تر است. ابزارهایی که در ایجاد انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی نقش دارند، به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از: ارجاع، حذف، هم‌آیی، پیوند زمانی و شمول معنایی، تکرار، جانشینی و پیوند اضافی، تضاد، پیوند سببی، ترادف، پیوند تقابلی و ابزار انسجامی جزء به کل. در ابیات حافظ نیز این ابزار تأثیر گذارند: حذف، هم‌آیی، شمول معنایی، پیوند زمانی، تکرار، پیوند اضافی، ترادف، تضاد، پیوند سببی، جانشینی، جزء به کل و پیوند تقابلی. پربسامدترین و کم‌بسامدترین ابزار انسجام در ابیات خاقانی، به ترتیب، ارجاع و جزء به کل و در ابیات حافظ، حذف و پیوند تقابلی است.

مقایسه ابزار انسجام در ابیات مغانه‌ای دو شاعر، مبین این است که مجموع ابزار انسجام در دو بخش دستوری و واژگانی در ابیات خاقانی ۵۰۶ و در ابیات حافظ ۴۶۶ مورد، تعداد ابزار انسجام به تفکیک دستوری در ابیات خاقانی ۳۰۸ و در ابیات حافظ ۲۵۶ مورد و ابزار واژگانی در ابیات خاقانی ۱۹۸ و در ابیات حافظ ۲۱۰ مورد است.

آنچه از این مقایسه به دست آمده، این است که خاقانی در استفاده از ابزارهای انسجام تقابلی، زمانی، اضافی، جانشینی، تضاد، تکرار، هم‌آیی و حذف، با اختلافی جزئی پیشرو است؛ اما حافظ در استفاده از ابزارهای انسجامی جزء به کل و ترادف، درخشش بیشتری دارد. همچنین هر دو شاعر به یک اندازه از ابزار انسجامی شمول معنایی استفاده کرده‌اند. در پایان لازم است یادآوری شود که وجود انسجام بیشتر در اشعار یک شاعر، الزاماً به معنی برتری آن شاعر بر دیگری نیست؛ زیرا انسجام صرفاً یک ابزار شناختی است.

منابع

- احمدزاده، مصطفی (۱۳۷۸)، **تفسیر زبان شناختی سوره عصر**، مطالعات اسلامی: علوم قرآنی و حدیث، سال چهارم، شماره ۸۱، صص ۳۵-۱۱.

انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی _____ ۱۰۵

- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، ج ۱، اصفهان: فردا.
- ایشانی، طاهره (۱۳۹۳)، تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن، فصلنامه‌ی زبان‌پژوهی، دوره ۶، شماره ۱۰، صص ۳۵-۹.
- آذرنژاد، شکوه (۱۳۸۵)، مطالعه مفهوم انسجام زبانی در قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۴)، کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۲۱-۱.
- _____ (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، طلا در مس (در شعر و شاعری)، ج ۱، چ ۱، تهران: زریاب.
- پناهی، ثریا (۱۳۸۱)، فرایند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۳، صص ۲۱۱-۱۹۹.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲)، گمشده لب دریا، چ ۱، تهران: سخن.
- پورنامداریان، تقی و طاهره ایشانی (۱۳۸۹)، تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان و ادبیات فارسی، سال هجدهم، شماره ۱۲، صص ۴۴-۷.
- حاج‌عیدی، حوا و حسین رضویان (۱۳۹۷)، عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۹۴-۶۹.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، دیوان اشعار، تصحیح قزوینی و غنی، چ ۵، تهران: اساطیر.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳)، زلف تاب‌دار حافظ (به‌گزینی‌های حافظ در پیوند با زلف)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال دوازدهم، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین ابراهیم بن علی (۱۳۸۹)، دیوان اشعار، تصحیح و مقدمه علی عبدالرسولی، چ ۱، تهران: سنایی.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، تهران: توس.
- خرماهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۵)، ذهن و زبان حافظ، چ ۱۰، تهران: ناهید.
- خطابی، محمد (۱۹۹۱)، لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب، بیروت: المركز الثقافي العربي.

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۶)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، چ ۹، تهران: سمت.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، نظریه انسجام و هماهنگی و کاربرت آن در یک داستان کمیته فارسی (قصه نردبان)، دوفصلنامه زبان‌پژوهی، سال ۲، شماره ۴، صص ۷۷-۵۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، نگاهی تازه به بدیع، چ ۸، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶)، سیر غزل در شعر فارسی، چ ۷، تهران: علم.
- صفوی، کورش (۱۳۷۲)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول (نظم)، تهران: سوره مهر.
- عابدی، محمود (۱۳۸۰)، ماجرای مردم چشم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۹، شماره ۳۲، صص ۸۹-۱۱۴.
- عباسی، محمود، عبدالعلی اویسی کهخا و فاطمه ثواب (۱۳۹۲)، انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن، جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۴، صص ۳۰۸-۲۸۳.
- فرج، حسام احمد (۲۰۰۷)، نظریه علم نص، قاهره: مکتبه آداب.
- فرزاد، مسعود (۱۳۵۳)، اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ، شیراز: کیهان.
- کسروی، احمد (۱۳۳۲)، حافظ چه می‌گوید؟، چ ۲، تهران: چاپخانه پیمان.
- گلی، احمد (۱۳۸۲)، بررسی سبک‌شناختی غزلی از خاقانی و حافظ، مجله متن‌پژوهی ادبی، شماره ۱۷، صص ۱۲۱-۱۳۳.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، درآمدی بر سخن‌کاوی، مجله زبان‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۲۲.
- مال میر، تیمور (۱۳۸۸)، ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی، فنون ادبی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۵۶-۴۱.
- مرتضایی، سیدجواد و سیدمحسن وردنجانی (۱۳۹۵)، تداوم تصویر در محور عمودی قصاید خاقانی، مختصه‌ای سبکی، فنون ادبی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۷۸-۶۵.
- معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲)، شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه، فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۳۰۳-۳۲۶.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران: آگه.

- انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلبیدی _____ ۱۰۷
- نبی‌لو، علی‌رضا (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی، زبان و ادب فارسی، شماره ۲۲۷، صص ۱۱۳-۱۳۵.
- وفایی، عباس‌علی، اسپرهم، داوود و رقیه کاردل ایلواری (۱۳۹۶)، بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرث، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۱، شماره ۷۳، صص ۵۲-۲۹.
- هلبیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، چ ۱، تهران: علمی.
- Halliday, M.A.K. and Ruqaiya Hasan (1976), **Cohesion in English**, London: Longman.
- _____ (1985), **Language.Context and Text: Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective**, Oxford: University Press.
- Halliday, M.A.K. and C.M.I.M. Matthiessen (2014), **Halliday's Introduction to Functional Grammar**, 4th Ed., London and Newyork: Routledge.

